



نقش بیدارگرانهٔ علما در تاریخ اسلام

عمر اعراب | ترجمه: واحد ترجمهٔ متین



نقش بیدارگرانهٔ علما در تاریخ اسلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقش بیدارگرانهٔ علما در تاریخ اسلام

علما همانگونه که در احادیث نبوی معروف است، وارثان پیامبران هستند. آنها نخبگانی هستند که دین و دنیا، جامعه و دولت و جماعت و امت را صیانت می‌کنند. آنان نگهبانان شریعت و پاسداران برپایی عدل و حق هستند. نام‌های آنان در میراث اسلامی ما و در میادین مختلف معرفتی، قابل شمارش نیست. تاریخ تعداد زیادی از علمایی را در حافظه دارد که در ایجاد تغییر مسیر امت به سوی پایه‌گذاری و حفظ تمدن ما، نقش داشته‌اند. در این مقاله، نمونه‌هایی از این علما را در ادوار معینی از تاریخ‌مان ذکر می‌کنیم که سیرهٔ آنان به نهضت فعلی و بیداری عملی انجامیده است.

عبدالله بن یاسین و تاسیس دولت مرابطین

دولت مرابطین از طریق یک مرد در عرصهٔ تاریخ ظهور کرد. این مرد، فقیهی مالکی به نام عبدالله بن یاسین جزولی بود که از شاگردان شیخ و جاج بن زلو لمطی، در منطقهٔ سوس در جنوب مغرب دور بود. استادش، وی را برای همراهی یحیی بن ابراهیم جدالی که در جستجوی شیخی داعی بود، انتخاب کرد تا به قبایل صنهاجی در صحرای شنقیط، اسلام صحیح را آموزش دهد و در راستای نهضت آنان عمل کند.

پس از آنکه بقیهٔ طلاب، از پذیرش این مسئولیت خودداری کردند، عبدالله بن یاسین، این کار را به عهده گرفت. وی، یحیی بن ابراهیم را به سوی صحرا همراهی کرد و تلاش بسیاری در تعلیم مردم و باروری همت‌ها مبذول داشت. به مشکلاتی که در آغاز سد راه او شدند، توجهی نکرد و موفق شد در سال ۴۴۵ هـ / ۱۰۵۲ م، از قبیلهٔ صنهاجی، نیرویی نظامی تحت عنوان مرابطین بسازد.^۱ وی توانست به وسیلهٔ آنان به سمت جنوب مغرب دور پیشروی کند.

۱- حسین مؤنس، معالم فی تاریخ المغرب و الأندلس، دارالرشاد، ص ۱۸۵.

در آنجا با قبایل زناتی روبرو شدند و توانستند که بر امرایشان غلبه کنند و همچنین علیه قبایل بت پرست، شیعه و خوارج جهاد کردند. سپس با حکومت محلی برغواطی که خارج از اسلام بودند روبرو شدند. آنها توانستند نیروهای مرابطین را شکست دهند و عبدالله بن یاسین در این جنگ (۴۵۱ هـ / ۱۰۵۹ م) به شهادت رسید.

و بدین ترتیب، شیخ عبدالله بن یاسین، جنبش مرابطین را تاسیس کرد و قبایل صنهاجی به واسطهٔ آن توانستند در غرب صحرای بزرگ، محاصره‌ای را بشکنند که در جهت شمال تحت سیطرهٔ قبایل زناتی بود و سپس رهسپار جنوب شدند که دروازهٔ ورودی آفریقای مرکزی بود.^۲ و بدین ترتیب از این جنبش، مردان بزرگی سر بر آوردند که بر منهج ابن یاسین حرکت کردند، بطوری که ابوبکر بن عمر (فرمانده مرابطین پس از وفات ابن یاسین) به سوی جنوب حرکت کرد و عملیات فتح اسلامی در غرب افریقا را فرماندهی کرد و

۲- پیشین، ص ۱۸۵-۱۸۶.

سپس یوسف بن تاشفین در شمال، حرکت مرابطین را تبدیل به دولتی بزرگ و دارای حکم اسلامی رشید، در مغرب و اندلس کرد.

ابو الولید باجی و ابن حزم و مواجهه آنان با فتنهٔ ملوک الطوائف

از جمله بزرگترین فجایع دردناک تاریخی اندلس، دوران ملوک الطوائف در قرن پنجم هجری است که به کثرت تفرقهٔ میان مسلمانان و درگیری‌های محلی آنان و موالات امرای آنها با نیروهای نصرانی که درون اراضی اسلامی پیشروی کرده بودند، معروف است. آن عصر، دوره‌ای از ضعف شدید در اندلس اسلامی بود که دولت‌های طائفه‌ای، آن را پاره پاره کرده بودند؛ حکومت‌هایی که پادشاهان آن برای حفظ تاج تخت خویش رقابت می‌کردند، هر چند که این رقابت به نفع نصارا و به زیان مصلحت عامهٔ مسلمانان پایان می‌یافت. از سویی دیگر، در این دوره علمایی ظهور کردند که از سکوت در مقابل این فتنهٔ بزرگ که سرزمین و بندگان را تهدید می‌کرد، خودداری کردند و در رأس آنها فقیه کم‌نظیر، ابو الولید باجی و عالم بزرگ، ابن حزم ظاهری قرار داشتند.

فقیه و عالم بزرگ، ابو الولید باجی پس از اینکه در سال ۴۴۰ هجری، از مشرق به اندلس بازگشت و تشدید اختلافات بین مسلمین در اندلس را مشاهده کرد، مستقیماً به وحدت دعوت کرد. در نتیجه شروع به گشت و گذار در همهٔ مناطق اندلس، اعم از شهرها و روستاها کرد و به سوی اتحاد و دوری از پراکندگی فرا خواند و از عواقب استمرار این اوضاع بر سرنوشت مسلمانان هشدار داد. در همهٔ مناطق، به خاطر هدف ارزشمندش و تحقق وحدت اسلامی و مواجهه با دشمنی روزافزون نصرانیان، مورد استقبال قرار گرفت و حتی حکام نیز از وی استقبال کردند و هر کدام از آنها ادعا می‌کرد که برای تحقق این هدف، تلاش می‌کند، در حالی که خود آنها دلیل اصلی رنج اندلس در آن زمان بودند.

دعوت باجی، تاثیر بزرگی بر نفوس مسلمانان در اندلس نهاد، به طوری که شعار وجوب اتحاد و اعتصام به ریسمان وحدت و دوری از تفرق و دشمنی، بسیار متداول گشت. ندای این عالم، نزدیک به ۳۰ سال تداوم یافت تا اینکه در سال ۴۷۴ هجری در شهر المریه، وفات یافت؛ آن هم هنگامی که

نقش بیدارگرانهٔ علما در تاریخ اسلام |

مسلمانان در حال پی‌ریزی نقشه‌هایی جدی برای نجات اوضاع رو به وخامت اندلس بودند. در آن هنگام، صلیبی‌ها در شمال پیش‌روی کرده بودند و درگیری بین ملوک الطوائف نیز افزایش یافته بود. این تلاش‌ها، سرانجام به کمک خواهی از مرابطین که در حال توسعهٔ حکومتشان در مغرب بودند، منتهی شد.

اما برعکس باجی که روش دعوت و نصیحت را پیش گرفته بود، عالم دیگری ظهور کرد که رویکرد دیگری را برگزید. وی ابو علی بن حزم اندلسی، صاحب تالیفات مشهور در علم عقیده و کلام هست. او دشمنی‌اش را با اوضاع طائفی اندلس، آشکارا اعلان کرد و پادشاهان را به شدت مورد انتقاد قرار داد، به طوری که در صراحت گویی پیرامون خیانت‌ها و گناهان و دوستی آنان با دشمنان دین، هیچ تردیدی به خود راه نداد و همین مساله، موجب تبعید و در تنگنا قرار گرفتن وی شد. وی دربارهٔ این موضوع، سخن مشهور زیر را گفته است:

«به خداوند سوگند، اگر به آنها بگویند که در عبادت صلیب صلاح امورشان هست، به سوی آن می‌شتابند. با چشمان خود می‌بینیم که از نصرانیان کمک می‌گیرند و آنها را بر حرمت‌های مسلمانان و فرزندان‌شان، مسلط می‌گردانند و چه بسا که شهرها و قلعه‌ها را به راحتی به نصارا واگذار کنند و در نتیجه آن شهرها را از اسلام خالی کنند و با ناقوس کلیساها، آباد گردانند. لعنت خداوند بر همگی آنها باد و شمشیری از شمشیرهایش را بر آنان مسلط گرداند».^۳

در این عبارت، دیدگاه تیزبین امام ابن حزم، برای مان آشکار می‌گردد بنابر دیدگاه وی ملوک الطوائف برای حفظ پادشاهی‌شان در حال برگرفتن عادات مسیحی هستند و این قضیه در مواقع بسیاری از تاریخ اندلس عملاً اتفاق افتاده است، به طوری که می‌بینیم ابن حزم از الله تعالی می‌خواهد یکی از شمشیرهایش را بر ملوک الطوائف، مسلط گرداند و گویی که یوسف بن

۳ - رسائل ابن حزم، تحقیق إحسان عباس، ج ۳، المؤسسة العربية للدراسات، ۱۹۸۷ م، ص ۱۷۴.

نقش بیدارگرانهٔ علما در تاریخ اسلام |

تاشفین (کسی که به حکومت ملوک الطوائف پایان داد) همان شمشیری است که ابن حزم در دعایش، خواستار آن بود.

ابن حزم و ابو الولید باجی، نقش موثری در آماده سازی فضای اندلس برای استقبال از مرابطین در این سرزمین داشتند، آن هم در زمانی که اندلس پس از اشغال طلیطه توسط نیروهای نصرانی در سال ۴۷۸ هجری در خطر سقوط کامل قرار داشت. این تلاش‌ها نهایتاً باعث شد که اندلس، تحت سلطهٔ حکومت مرابطین قرار بگیرد و موجب ادامهٔ اندلس اسلامی تا چهار قرن دیگر شود.

هروی و ابن الخشاب و دعوت آنها به سوی جهاد با مهاجمان صلیبی

در اواخر قرن پنجم هجری / یازدهم میلادی، دنیای اسلام با هجوم صلیبی اول به مشرق زمین روبرو گردید و در نتیجهٔ آن، صلیبی‌ها توانستند سرزمین‌های اسلامی را از آناتولی تا فلسطین اشغال کنند، زیرا به ضعفی شدید در آن بخش از سرزمین‌های اسلامی پی برده بودند. این ضعف ناشی از

جدایی‌ها و اختلافات جاری در دولت بزرگ سلاجقه که پاسدار خلافت عباسی محسوب می‌شد و همچنین درگیری آنها با دولت فاطمی عبیدی مصر بود و همین ضعف، به اروپایی‌های صلیبی این امکان را داد تا سرزمین شام را اشغال کنند و امارت‌های مسیحی را در آن تاسیس کنند.

خبر کشتار فجیعی که صلیبی‌ها در هنگام اشغال بیت المقدس در سال ۴۹۲ هـ / ۱۰۹۹ م مرتکب شدند و کشتار همهٔ مسلمانان این شهر، موجب خشم علمای شام و انتقاد شدید آنها از ناامیدی فرماندهان اسلامی و بازنشتن آنها از جهاد شد. از جمله بارزترین این علما، قاضی دمشق، زین الدین هروی بود که پس از شنیدن خبر اقدامات اروپایی‌ها بلافاصله به بغداد، پایتخت خلافت عباسی رفت و در آنجا به بی‌تفاوتی مردم اعتراض کرد و همچنین در مقابل خلیفه ایستاد و وجوب لشکرکشی برای بیرون راندن صلیبی‌ها را به وی گوشزد کرد.^۴

۴- فاید عاشور، جهاد المسلمین فی الحروب الصلیبیة، مؤسسة الرسالة، بیروت، ص ۱۲۸.

هروی، تنها عالم شام نبود که برای این هدف به تکاپو درآمد، بلکه ابن الخشاب، فقیه اهل حلب نیز در این عرصه ظهور کرد و تعامل امیر حلب، رضوان بن تتش، با صلیبی‌ها و سازش با آنها هنگام محاصرهٔ شهر را محکوم کرد. وی فتوای عام و جوب جهاد با اروپایی‌های متجاوز را صادر کرد و همچنین به بغداد سفر کرد. وی و همراهانش تبدیل به اهرم فشاری علیه خلیفهٔ عباسی و سلطان سلجوقی شدند، آن هنگام که «حلبی‌ها، لشکرهای اسلامی بغداد را به فریاد خواندند و منبرها را شکستند»^۵ و این منجر به آن شد که سلطان محمد بن ملکشاه، به اتابک موصل مودود بن التونتکین دستور تجهیز لشکر و حرکت به سمت شام را صادر کند.

و بدین ترتیب، دعوت دو شیخ گرانقدر هروی و ابن الخشاب، پس از سقوط قدس توسط صلیبی‌ها تاثیر بزرگی در تحریک مردم و آماده سازی آنان برای جهاد با اروپایی‌های اشغالگر داشت. این دو نفر توانستند سلطان سلجوقی را

۵- ابن العديم الحلبی، زبدة الحلب من تاريخ حلب، تحقيق خليل المنصور، ط ۱، دار الكتب

العلمية، بيروت، ۱۴۱۷/۱۹۹۶م، ص ۲۵۳.

در تنگنا قرار بدهند و در نتیجه، با وجود اینکه سلطان از ناآرامی‌های داخلی در خراسان رنج می‌برد، اما این مساله عزم بر جهاد را سست نکرد و موجب خروج لشکر مودود و سپس ظهور خانوادهٔ زنگی شد که در آن عماد الدین و پسرش نورالدین محمود برای یکپارچه‌سازی جبههٔ اسلامی و نابودی لشکرهای نصرانی، تلاش کردند و سپس صلاح الدین، فرمانده ایوبیان و فاتح قدس، ظهور کرد و این سلسله حوادث، نهایتاً به ممالیک ختم شد، که توانستند به طور کامل در نیمهٔ دوم قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی، سرزمین شام را از صلیبی‌ها آزاد کنند.

عز بن عبدالسلام و ابن تیمیه

سخن حق در مقابل سلطان و فریاد خواهی برای مقابله با مغول

دنیای اسلام در نیمهٔ قرن هفتم هجری، وارد تحولاتی شد که ناشی از حملات مغولی و صلیبی بود. حملهٔ مغول که از جانب شرق به بغداد رسیده و آن را نابود کرده بود و همچنین همزمان با آن، حملات صلیبی بر دنیای اسلام ادامه

داشت. دولت ایوبیان سقوط کرده بود و دولت ممالیک به جای آنها در مقابل حملهٔ مغول ایستادگی می‌کرد. در اثنای این تغییر و تحولات، عز بن عبدالسلام معروف به سلطان العلماء ظهور کرد. او کسی بود که تاثیر بسیار زیادی بر روند اتفاقات در آن دوره داشت.

ایوبیان در اواخر حکومتشان، به امرایی که بر مصر و شام حکومت می‌کردند، تقسیم شده بودند و میان آنها درگیری‌هایی وجود داشت که موجب یاری جستن آنها از دشمن صلیبی شده بود. حاکم دمشق، صالح اسماعیل با اروپایی‌ها هم پیمان شد و به آنها اسلحه فروخت. به همین سبب عز بن عبدالسلام از منبر جامع اموی بالا رفت و بشدت از این مسئله انتقاد کرد، طوری که صالح اسماعیل وی را بازداشت کرد و سپس به دلیل فشار مردمی مجبور شد که وی را آزاد کند. عز بن عبدالسلام از شام خارج شد و به مصر رفت و این بدان دلیل بود که وی حاضر نشد از مواضعش کوتاه بیاید، حتی پس از آنکه حاکم ایوبی دمشق خواست که رضایت وی را به دست آورد.

در سال ۶۳۹ هجری، در قاهره به گرمی از وی استقبال کردند و از جانب سلطان ایوبی، نجم الدین ایوب مورد اکرام قرار گرفت. اما این مساله مانع امر به معروف و نهی از منکر وی نشد، حتی پس از آنکه منصب قضاوت را به عهده گرفت. به گونه‌ای که هنگام مشاهدهٔ منکرات در برخی از مناطق، بر سلطان ایراد می‌گرفت. همچنین وی در مقابل امارت ممالیک موضع بسیار قاطعی داشت به گونه‌ای که فتوا داد که بایستی آنها همچون بردگان خرید و فروش شوند، تا جایی که به «فروشندهٔ امراء» ملقب شد.^۶

پس از سقوط دولت ایوبی و قیام دولت ممالیک، بطور همزمان دولت عباسی نیز نابود شد و بغداد در سال ۶۵۶ هجری در آتش سوخت، و مغول‌ها توانستند که به شام برسند و طبل جنگ، پشت دروازه‌های مصر در حال نواختن بود. در این هنگام مقرر کرده بودند که برای تامین مخارج نظامی از مردم مالیات بگیرند. اما شیخ به شدت با آن مخالفت کرد و اصرار نمود که مالیات پیش از دیگران بایستی از طرف امرا پرداخت گردد. این امر شیخ مورد

۶- محمد الزحیلي، العزبن عبد السلام، ط ۱، دار القلم، دمشق، ۱۴۱۲/۱۹۹۲م، ص ۱۸۰-۱۸۱.

نقش بیدارگرانهٔ علما در تاریخ اسلام |

استقبال سیف الدین قطز فرمانده ممالیک قرار گرفت، کسی که در جنگ عین جالوت در سال ۶۵۸ هـ / ۱۲۶۰ م، توانست مغول‌ها را شکست دهد و این با پشتیبانی کامل از جانب عز بن عبدالسلام بود. این پیروزی بسیار چشمگیری برای مسلمانان بود، چرا که اسطورهٔ شکست ناپذیری مغول‌ها را پایان داد. عز بن عبدالسلام دو سال پس از آن، در سال ۶۶۰ هـ / ۱۲۶۲ م درگذشت.

اما دیری نپایید که در آن عصر، عالم شامی دیگری به نام ابن تیمیه، ملقب به شیخ الاسلام و فقیه مجدد، ظهور کرد که صاحب تالیفات بسیاری در رد برفرق باطنیه، زنادقه و رافضه است. این همزمان با وقتی بود که در دورهٔ ممالیک و در اواخر قرن هفتم هجری، خطر حملهٔ مجدد مغول بر بلاد شام سایه افکنده بود. ابن تیمیه، بزرگترین عالم مشوق جهاد علیه مغول بود. «شیخ تقی الدین ابن تیمیه همراه با همراهان مجاهد خود، وارد سرزمین شام شدند، مردم خوشحال شدند و برایش دعا کردند و خیری را که خداوند بردستانش میسر نموده بود تبریک گفتند، زیرا وی لشکر شام را تشویق کرد تا به سوی سلطان

نقش بیدارگرانهٔ علما در تاریخ اسلام |

بروند و وی را برای رفتن به دمشق، ترغیب نمایند»^۷ این مسألهٔ اخیر با فشاری از جانب علما و در راس آنان ابن تیمیه، لشکر را مجبور به رویاری با مغولان نمود. کسی که در جنگ سرنوشت ساز شقحب در صفوف اول قرار داشت و این جنگ با پیروزی مسلمانان علیه مغول در سال ۷۰۲ هجری پایان یافت.

ابن تیمیه به این‌ها اکتفا نکرد، بلکه وی مواضع قاطعانه‌ای در مخالفت با سیاست دولت مملوکی در آن عصر داشت. و همین مسأله موجب رنج و محنت وی در پایان عمرش گردید، بگونه‌ای که دستگیر شد و در سال ۷۲۸ هـ / ۱۳۲۸ م، در زندان وفات یافت، اما پس از خود، میراث عظیمی به جای گذاشت.

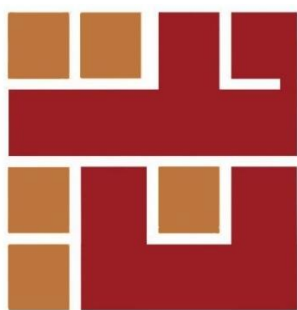
این‌ها نمونه‌هایی از علمای گرانقدر بودند که تنها به عنوان مثال نه حصر بیان شده‌اند، کسانی که تغییراتی گسترده ایجاد کردند و تاثیراتی شگرف بر جای گذاشتند. کما اینکه تاریخ ما مملو از علمایی است که زمام اصلاحگری را به

۷- ابن کثیر، البدایة و النهایة، تحقیق عبد الله التركي، ج ۱۸، ط ۱، دار هجر، ۱۴۱۹/۱۹۹۸م، ص ۲۷.

نقش بیدارگرانهٔ علما در تاریخ اسلام |

دست گرفتند و برای بنای بیداری، قیام نمودند. پس با علم و سلاح‌شان، در راه کلمة الله و دین استوار مبارزه کردند. برعکس بسیاری از علمای عصر ما که فتاوی آماده‌شان را در خدمت به نیروهای استبداد و اشغالگر به کار گرفته‌اند، تا جایی که صرفاً تبدیل به بلندگوهای شرعی برای برخی حکام خائن شده‌اند. تاریخ همانند آنها را در قبل از این دوران، به خود ندیده است.

نقش بیدارگرانهٔ علما در تاریخ اسلام



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies